



مجلس شورای اسلامی ایران
معاونت فرهنگی و تبلیغی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ناه تو آغاز شکوفایی است

مرف تو لبریز ز گویایی است

پیش قدوم تو اُفق خم شده

سنگ پر از صحبت زمزم شده

بید اگر خم شده مجنون تو است

لاله اگر سوخته دل خون تو است

سرو اگر قامتی افراشته

رایت سبز تو نگه داشته

گل چو به توصیف تو پرداخته

گونه‌اش از شوق گل انداخته

آب ز حرف تو زلال آمده

چشمه از این زمزمه مال آمده

غنچه به عطر نفست باز شد

فصل شکفتن ز تو آغاز شد



آغاز این جلسه با نام یاد خداوند بزرگ و مهربان و با ذکر صلوات بلند بر محمد و آل محمد



اولین فضاپیما

هیچ می‌دونید ایده و طرح اولیه‌ی ساخت فضاپیما توسط چه کسی و در چه زمانی و چگونه بوده است؟

بله این ایده مربوط به زمان‌هایی بسیار بسیار دور، دورتر از تاریخ اسلام، و سالها پیش از تاریخ مسیحیت بوده است یعنی حدود چهار هزار سال پیش، در زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام. اگر گفتید توسط چه کسی؟

به نظر شما چه کسی این ایده را داشته است؟ حضرت ابراهیم؟ خیر

توسط نمرود پادشاه ستمگری که حتما درباره‌اش اون داستان‌هایی شنیدید!

بله همیشه، همه‌ی اختراعات و اکتشافات توسط آدم‌های خوب و در راه خدمت به مردم و جامعه نیست، مثلاً دانشمندی بمب اتم درست می‌کند و می‌دهد دست برخی جنایتکاران آمریکایی، اونها هم می‌ریزند سر مردم بی‌گناه هیروشیما و ناکازاکی و همه چیز را در این دو شهر نابود می‌کنند، به نحوی که تا الان هم که سال‌ها از اون اتفاق می‌گذره حتی در خاک این منطقه گیاه رشد نمی‌کنه؛ بله اولین فضا پیما هم در زمان نمرود و به دستور او درست شده است.

به نظرتون نمرود برای چی این فضا پیما را درست کرده بود؟

نمرود پادشاه بزرگی بود، که بر تمام دنیا حکومت می‌کرد، هر کاری می‌خواست می‌توانست بکند، قدرت بسیار زیادی داشت که هرکه را می‌خواست می‌کشت و هرچه می‌خواست به دست می‌آورد.

نمرود بجای اینکه از این قدرت در راه خیر و صلاح مردم و عبادت و بندگی خدا استفاده کند، ظلم و فساد زیادی می‌کرد، او علاقه به بت و بت پرستی داشت و خودش را خدای خدایان معرفی می‌کرد، خداوند به حضرت ابراهیم مأموریت داد که برای نجات و هدایت مردم به مبارزه با نمرود بپردازد، تمام مردم بت پرست بودند و لازم بود حضرت ابراهیم کاری کند که همه‌ی مردم آگاه شوند، پس ماجرای شکستن بت‌ها و انداختن تبر به گردن بت بزرگ و آتش زدن ابراهیم و... اتفاق افتاد، بعد از این قضایا، و دیدن قدرت و عظمت خداوند عده زیادی از مردم آگاه و هوشیار شدند ولی نمرود دست از لجاجت بر نداشت و تصمیم گرفت خدای ابراهیم را بکشد!

او به مهندسين و صنعت گران آن دوره فرمان داد اتاقکی کوچک بسازند به گونه‌ای که او در آن جای گیرد و او را به سمت آسمان ببرند، تا بتواند خدای ابراهیم را با تیر و کمان نابود کند!

مهندسين به طراحی پرداختند، طرح آن‌ها به این صورت درآمد که اتاقکی از چوب محکم ساختند، چهار کرکس لاشخور بزرگ را گرفتند و آن‌ها را مدتی با غذاهای مختلف پرورش دادند، سپس در قسمت وسط سقف آن اتاق محلی برای قراردادن شقه‌هایی از گوشت درست کردند تا کرکس‌ها به طمع آن گوشت‌ها به پرواز درآیند و نمرود در آن اتاق همراه آن‌ها به سوی آسمان حرکت کند. البته مقداری گوشت هم در صندوقی پیش نمرود بود که پس از اتمام کارش آنها را از پائین اتاقک آویزان کند تا کرکس‌ها برای رسیدن به آنها به سمت پائین پرواز کنند.

بعد از اتمام ساخت فضا پیما، تمام مردم شهر را خبر کردند، با طبل و ساز و آواز و ترانه و موسیقی جشن گرفتند که نمرود می‌خواهد خدای ابراهیم را بکشد، سپس هریک از آن کرکس‌ها را به یکی از پایه‌های پائین آن اتاق بستند و مدتی کرکس‌ها را گرسنه نگه‌داشتند، وقتی گوشت‌ها را نشان کرکس‌ها دادند، آنها به طمع رسیدن به گوشت‌ها به سمت بالا پرواز کردند و اتاقک را با خود بالا بردند، کرکس‌ها پرواز می‌کردند و بالا می‌رفتند و نمرود همراه با آنها بالا می‌رفت، پس از مقداری بالا رفتن با توجه به فاصله گرفتن از سطح زمین و تکان‌های شدید اتاقک و تاریکی آسمان، ترس و وحشت تمام وجود نمرود را گرفت، پس گوشت‌های درون صندوقچه را از پائین آویزان کرد و کرکس‌ها به سمت پایین پرواز کردند و به این ترتیب فضایی نمرود با کمال روسیاهی و شرمندگی به زمین نشست و نمرود از آن خارج شد.

البته نمرود دست از تلاش بر نداشت و بعد از آن دستور داد بلندترین برج عالم معروف به برج بابل را درست کنند تا بالای آن برود و خدای ابراهیم را بکشد، خداوند هم او را با ضعیف‌ترین موجود در این عالم یعنی پشه از پای درآورد. تا درس عبرتی باشد برای همه‌ی ظالمان و قدرت‌مندان که اگر خدا بخواهد حتی در مقابل یک پشه‌ی کوچک هم نمی‌توانند مقابله کنند.



نمرودهای امروزی

شاید امروزه مثل نمرود و به شکل احمقانه‌ای که اون مقابل خداوند ایستاده بود کسی نباشد ولی هستند افراد زیادی که خودشان را در مقابل خداوند کسی حساب می‌کنند و به همین خاطر به خودشون جرأت می‌دهند که مثلاً بگویند: من این آیه قرآن را قبول ندارم، یا من این دستور خداوند را قبول ندارم و...، این نمونه‌های امروزی همان خلق و خوی نمرودی هست، نمرود خودش را مقابل خداوند کریم کسی حساب می‌کرد، می‌گفت من خدا هستم و خدای ابراهیم هم خداست و به مقابله با خدای ابراهیم به پا خاست، این افراد هم گویی رتبه و اندازه خودشان و خداوند متعال را مثل دو دوست یا دو همکلاسی می‌دانند که راحت به هم می‌گویند من این حرفت را قبول ندارم، من از این کارت خوشم نمی‌آید، وگر نه اگر رتبه و جایگاه خداوند را حتی مثل معلمشان می‌دانستند نمی‌توانستند اینگونه با او سخن بگویند.

جایگاه واقعی من در مقابل خداوند

واقعا نسبت ما و خداوند خیلی فراتر از این است که بخواهیم اصلاً خودمان را در کنار خدا تصور کنیم، ما اصلاً در مقابل خداوند چیزی نیستیم، حاصل لطف بی‌منتهای او هستیم و بس، به قول شاعر:

بی تو مرا زنده نبینند من ذره‌ام، تو آفتابی

پس برای اینکه مقداری برای ما محسوس بشود که ما کجاییم و خداوند کجا، نسبت خودمون را به عنوان یکی از مخلوقات الهی با سایر مخلوقاتش مورد سنجش قرار می‌دهیم!

من یکی از 7.5 میلیارد انسانی هستیم که الان روی کره‌ی زمین در حال زندگی کردن است، شاید به خاطر بالا رفتن تورم امروزه شنیدن این اعداد و ارقام عادی باشه ولی در واقع این عدد خیلی بزرگه، برای اینکه بزرگی این عدد را ببخشید درک کنید چند تا مثال می‌زنم:

اگر بخواهیم 7 میلیارد را بشماریم، و برای شمارش هر عدد 1 ثانیه زمان اختصاص بدهیم 7 میلیارد ثانیه زمان لازم است، اگر هر شبانه روز 24 ساعت * 60 دقیقه و * 60 ثانیه یعنی = 86.400 ثانیه

پس با تقسیم 7 میلیارد ثانیه بر 86.400 = می‌رسیم به: 81.018 روز (بدون محاسبه ارقام پشت اعشار)

که اگر تقسیم کنیم بر 365 یعنی روزهای سال می‌رسیم به عدد: 221 سال

یعنی 221 سال زمان مفید بدون خواب و استراحت و... نیاز داریم تا از یک تا هفت میلیارد را بدون وقفه و پشت سر هم بشماریم، حالا اگر نخواهید بشمرید بلکه به ازای هر عدد یک نقطه روی صفحه بگذارید، نهایتاً در هر ثانیه سه نقطه بتوانید بگذارید، پس 73 سال بدون توقف و استراحت و خواب باید مشغول نقطه گذاری باشید.

پس وضعیت و نسبت خودم را بین 7 میلیارد انسان تقریباً پیدا کردم، همین جا می‌تونیم بگیم یه انسان محاله بتونه در طول عمرش 7 میلیارد نقطه روی کاغذ بگذاره ولی خداوند میلیارد ها انسان آفریده،

بسیار خب، این 7 میلیارد انسان روی زمین پهناور پراکنده هستند و زمین آنقدر پهناور است که هیچ کدام جای دیگری را تنگ نکرده‌اند، اتفاقاً انسانها روی قسمت‌های کوچکی از کره زمین سکونت کرده اند و خانه درست کرده اند و تا چشم کار می‌کنه اطراف شهرها، مزرعه و کوه و دشت و صحرا و بیابان پراکنده هستند.

حالا شما کوچکترین استان ایران را تصور کنید، استان البرز با مساحت 5.122 کیلومتر مربع فقط یک سیصد و بیستم خاک ایران هست که دومیلیون و هفتصد هزار نفر ایرانی در اون زندگی می کنند.

و کل ایران پهناور و بزرگ فقط یک ممیز یک دهم درصد خشکی های کره زمین هست.

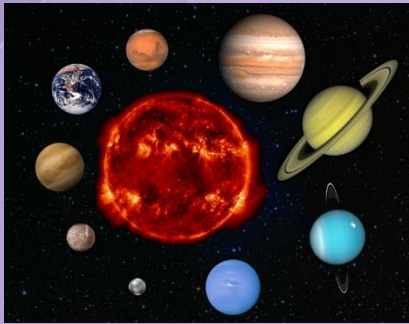
ولی کل خشکی های کره ی زمین فقط یک سوم کره ی زمین است و دو سوم کره ی زمین را آبها و اقیانوسها تشکیل داده اند.

حالا شما کره ی زمین را در نظر بگیرید: کره ی زمین یکی از 8 سیاره های هست که در منظومه ی شمسی به دور خورشید می چرخند، یکی از این سیاره ها که همسایه ی زمین هم هست، سیاره مشتری است که 1300 برابر زمین است و کل حجم این سیاره ها در مقابل خورشید فقط یک درصد است.

یعنی خورشید یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین است، باز هم نگذارید عادی شدن قیمت های میلیونی شما را فریب بده

حالا به نظرتون خورشید خیلی بزرگه؟؟

ولی باید بدونید خورشید یکی از ستاره های کوچک آسمان هست، ستاره هایی مثل «وی وای» یا «کلب اکبر» یا «یو وای» از نظر اندازه حدود دو هزار برابر خورشید هستند.





اما از نظر تعداد: باید بدونید خورشید یکی از 100 تا 400 میلیارد ستاره‌ای است که در کهکشان راه شیری دیده شده ، که هر کدام این ستاره ها حد اقل اندازه خورشیدند و مثل خورشید سیاره‌هایی را دور خودشون دارند.
اما باید بدونید که کهکشان راه شیری یکی از 2 هزار میلیارد کهکشانی هست که در آسمان رصد شده است.

یک بار دیگه بگذارید با هم مرور کنیم
ما یکی از هفت و نیم میلیارد انسان روی یک سوم کره‌ی زمین هستیم

و کره‌ی زمین

خورشید یکی

و کهکشان راه

و خداوند خالق

فرموده‌ی قرآن

نتیجه گیری

•

یعنی بدون خ

خورشید در ان

رابطه‌ی ما و

مقابل خدا هی

خودش را بز

برابر خورشید

شیری هم باش

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ

ای انسان ، چه چیز تو را به پروردگارت مغرور کرده؟

آیه ۶ سوره انفطار

نبوده بلکه به

که وقتی نور

نیستیم و در

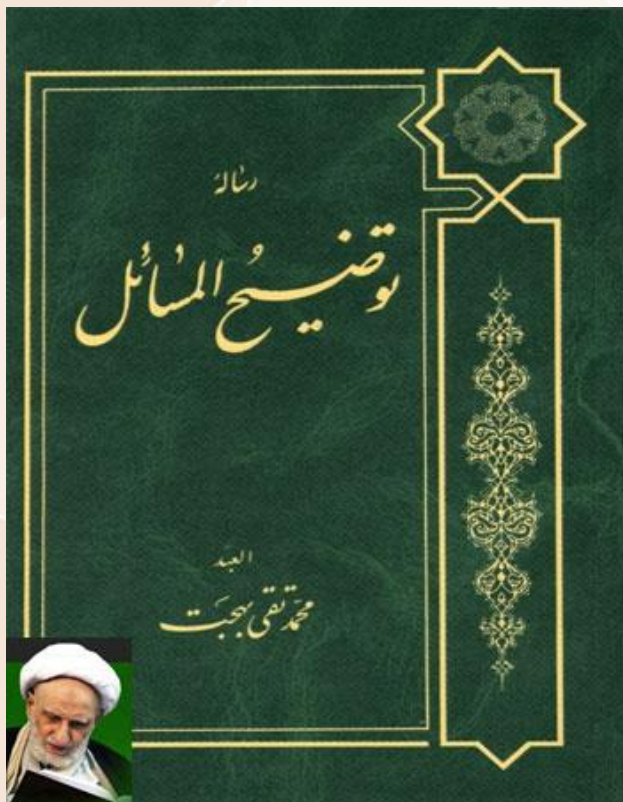
یستند؟ چقدر

اوند بلکه در

کهکشان راه

من از نمرودیهای امروزی متعجبم که خداوند را در مقابل خودشون چنان تصور می‌کنند که به خودشون این جرأت را بدهند که بگویند این حرف خدا صحیح است و این غلط است، این را قبول داریم و این را قبول نداریم.

بسیاری از بزرگان ما حتی به خودشان «من» نمی‌گفتند و اگر احیاناً بر زبانشان «من» جاری می‌شد استغفار می‌کردند، چون می‌فرمودند: حقیر در مقابل خداوند قادر چیزی نیستم که بخواهم بگویم «من»، مرحوم آیت‌الله بهجت رحمت‌الله علیه روی رساله عملی‌اش که حاصل یک عمر مطالعه قرآن و روایات است نوشته بود رساله العبد بهجت، عبد بودن این خدا افتخاری هست، افتخاری که پیامبر قبل از رسول بودن به آن افتخار می‌کند و ما در شهادت نماز قبل از اقرار به رسول بودن پیغمبر اقرار به عبد بودن او می‌کنیم.



«اشهد ان محمدا عبده و رسوله»

آثار توحید

اینکه انسان بداند خداوند با این عظمت همه‌کاره‌ی عالم است و همه چیز را آفریده و به ما بدون منت بهترین‌ها را عطا نموده است، باعث می‌شود که ایمانمان به خدا ایمانی واقعی باشد، خداوند به مومنین دستور می‌دهد که: «به خدا ایمان بیاورند!» چطور با آنکه مومن هستند و به خدا ایمان دارند بار دیگر ایمان بیاورند؟

راهش همین است که با توجه و تفکر ایمان و باورمان را به خداوند اصلاح و تقویت کنیم و خداوند را آنگونه که هست باور کنیم.



خدای تو چه شکلیه؟

گفتیم بعضی از ما خدا را مثل همکلاسیمون می‌دونیم، به راحتی بعضی از فرمایشات خداوند را رد می‌کنیم و به بعضی دیگه اشکال می‌کنیم.

بعضی از ما اعتقاد به خدایی داریم که نمی‌بیند! چون به راحتی در محضر خدا گناه می‌کنیم در حالی که حتی برخی گناهان را جلوی یه بچه هم انجام نمی‌دیم! اگه مشغول گناه باشیم و یه بچه برسه دست از اون گناه بر می‌داریم حال چگونه در مقابل خداوند قادر اون گناه را مرتکب می‌شیم؟

بعضی از ما اعتقاد به خدایی داریم که دستانش بسته است و هیچ کاری نمی‌تواند بکند! چون وقتی به گرفتاری و مشکلی برخورد کنیم از غیر خدا بیشتر توقع داریم کمکمان کند تا خداوند!

بعضی از ما اعتقاد به خدایی داریم که نعوذ بالله لال است و هیچ نگفته! چون گویی هیچ کدام از دستورات خدا را نشنیده‌ایم چنان که او هیچ نگفته!

بعضی از ما اعتقاد به خدایی داریم که نعوذ بالله هیچ نمی‌شنود! چون هیچ خواسته و دعا و مناجاتی با او نداریم!

خدا برای برخی از ما فقط اسم است، اسمی که هیچ نقشی در زندگی مان ندارد!

در حالی که خداوند در زندگی برخی همه چیز است و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی جز خدا هیچ چیز نیست و خدا بزرگتر از همه چیز است؛

کسی که خدا را باور داشته باشد می‌داند که:

اثر از آن خداست

همه چیز در این عالم اثرش را از خداوند گرفته و بدون خواست و اراده خداوند بی‌تأثیر خواهند بود. نه طعام، بی‌اذن خداوند موجب سیری خواهد شد و نه آب بی‌اجازه حق تعالی رفع عطش می‌کند و نه آتش سوزاننده؛ تنها وقتی خداوند بخواهد داروها شفابخش خواهند بود.

آتش بی اذن خدا نمی سوزاند



داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را شنیده‌اید! نمرودیان پس از ماجرای شکستن بت‌ها تصمیم گرفتند آتشی عظیم برپا کنند و ابراهیم را در آن بسوزانند، آتشی بسیار بزرگ فراهم کردند، آتش آنقدر بزرگ بود که هیچ‌کس نمی‌توانست به آن نزدیک شود و تنها راه استفاده از منجنیق بود، حضرت ابراهیم را انداختند درون آتش، همه منتظر بودند آتش بسوزاند ولی آتشی که خاصیتش سوزاندن است، فقط وقتی خدا می‌خواهد می‌سوزاند و بدون خواست و اراده‌ی الهی نه تنها نمی‌سوزاند بلکه اگر خدا بخواهد حتی «سرد می‌شود و سلامت».

غذا بی اذن خدا سیر نمی‌کند



روزی پیامبر اکرم صل‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی را به دنبال معاویه فرستاد. معاویه گفت: به پیامبر بگویید مقداری صبر کنند من دارم غذا می‌خورم. بعد از مدتی دوباره حضرت شخصی را به دنبال او فرستادند باز هم گفت: به پیامبر بگویید معاویه در حال خوردن غذا است. خلاصه آنکه ساعت‌ها پیامبر اکرم صل‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منتظر بودند تا معاویه غذا خوردنش تمام شود. حضرت از این بی‌اعتنایی او ناراحت شدند و دعا کردند خدا شکم او را سیر نکند!

بعد از این معاویه هیچ وقت سیر نشد، هر روز هفت مرتبه پیش او کاسه‌ای پر از گوشت و مخلفات می‌آوردند و صرف می‌کرد و بعد از آن شیرینی و میوه زیاد می‌خورد، و آنقدر می‌خورد که خسته می‌شد ولی می‌گفت: بخدا سوگند که سیر نمی‌شوم!

آب بی اذن خدا سیراب نمی‌کند

یا در مورد یکی از قاتلین اباعبدالله الحسین در کربلا نقل می‌کنند که وقتی آب را روی سیدالشهدا بست، رو کرد به امام و شروع کرد به اهانت کردن.... حضرت فرمودند: خداوندا او را سیر آب نگردان! این فرد بعد از واقعه ی کربلا تشنه می شد و هر چه آب می خورد سیراب نمی شد، کوزه، کوزه و کاسه کاسه آب و شربت به او می‌دادند ولی فریاد می‌زد که تشنه هستم، آب بیاورید، شکمش از آب پر می‌شد و نمی‌توانست راه برود ولی عطشش برطرف نمی‌شد، این فرد عاقبت با زیاد نوشیدن آب به جهنم رفت.

چاقوی تیز بی اذن خدا نمی‌برد

در داستان ذبح حضرت اسماعیل چاقویی که کارش بریدن است بدون اذن و خواست خداوند نمی‌برد.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای



یکی از ثمرات توحید و خداباوری این است که انسان در هر مسئله‌ای اثر را از آن خداوند بداند، اگر بیمار می‌شود، شفا را از خدا بخواهد و دارو و پزشک را وسیله، اگر گرفتار می‌شود یا مشکلی برایش ایجاد می‌شود یا... خداوند را حل کننده مشکل و گرفتاری خودش بداند و بقیه کارها و راهها را وسیله.

به جز از خدا از هیچ کس نخواهم

خداوند قادر مطلق است و قدرت او مافوق قدرت‌هاست، کسی که ایمان قوی به خداوند دارد، اگر گرفتار باشد و مشکلی برایش پیش آمده باشد، فقط سر بر آستان خدا خم می‌کند و از خدا می‌خواهد، در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی حضرت را درون منجنیق گذاشتند و رها کردند میان زمین و آسمان جبرئیل امین پیش حضرت آمد و گفت: آیا به من نیاز داری؟ (می‌خواهی کمکت کنم؟) ابراهیم گفت: به تو نیازی ندارم ولی به پروردگار جهان نیاز دارم.

چون رها از منجنیق آمد خلیل

گفت: هَلْ لَكَ حَاجَةٌ يَا مُجْتَبَى

من ندارم حاجتی با هیچ کس

آن چه داند لایق من آن کند

آمد از دربار عزّت، جبرئیل

گفت: أَمَّا مِنْكَ يَا جَبْرِيْلُ لَا

با یکی کار من افتاده است و بس

خواه ویران خواه آبادان کند

افتخار به بندگی

یکی از افتخارات و علاقه‌هایی که حتی بعضی‌ها به صورت افراطی گرفتارش هستند اینه که با په آدم مشهور یا ثروتمند یا دانشمند یا... عکس سلفی بگیریم، از عکس سلفی بالاتر اینه که مثلاً کسی بگه من تو دفتر این آدم کار می‌کنم، مثلاً یکی از افتخارات اینه که بگی من در بزرگترین و ثروتمندترین شرکت کار می‌کنم، اگه تو یه شرکت بزرگ کار گیرت بیاد دیگه کارت درسته! هر جا خواستگاری بری جواب رد بهت نمی‌دن در حالی که تو در اون شرکت یه کارمند معمولی هستی و شرکت برای تو نیست ولی همین که در یه شرکت مشهور و معروف هستی افتخار بزرگی هست.

حالا کسی که به خداوند ایمان محکم و قوی داره، یعنی خدای بزرگ که خالق همه‌ی انسان‌ها و آسمان‌ها و ستارگان است را خدا و خود را بنده‌ی او می‌داند؛ به این بندگی افتخار می‌کند و این بزرگترین افتخار اوست.

از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که در مناجات با خداوند می‌فرمودند: «این عزت مرا بس که بنده‌ی تو هستم و این افتخار مرا بس که تو پروردگار منی»

چنین انسانی به انجام دستورات و اوامر الهی افتخار می‌کند و از دستورات الهی به خاطر ترس، خجالت، ضرر و... سر باز نمی‌زند.



تسلیم و فداکاری

اینکه حضرت ابراهیم و اسماعیل وقتی خداوند می فرماید پسرت را قربانی کن بی چون و چرا اطاعت می کنند و تسلیم فرمان خداوند هستند؛

اینکه شهدا به راحتی جان خودشان را کف دست گرفته و به میدان می رفتند و آرزوی شهادت و قربانی شدن داشتند؛

اینکه مادران شهدا می گفتند فرزندان ما امانت بودند پیش ما که به خدا بازگردانیم.



این مطلب جز با توجه به اینکه ما هرچه داریم از خداست حاصل نمی شود و توجه به این نکته موجب کمال انسان می شود.

مناجات پایانی

الهی! نه من آنم که ز فیض نگهت چشم بپوشم
نه تو آنی که گدا را ننوازی به نگاهی
در اگر باز نگردد، نروم باز به جایی
پشت دیوار نشینم چو گدا بر سر راهی
کس به غیر از تونخواهم، چه بخواهی چه نخواهی
باز کن در که جز این خانه مرا نیست پناهی، الهی



خدایا شکرست که همه جا با من هستی، کمک کن لحظه‌ای نباشد که یاد تو در دلم نباشد!
خدایا به لطف و وجودت ایمان دارم، کمک کن ایمانم به تو هر روز قوی‌تر و محکم‌تر شود!
خدایا تو تنها هدایت‌گر زندگی من هستی، آنگونه که لازم است هدایت‌کنم کن به سوی خودت!
خدایا شکرست که همیشه گرمای حضورت در قلبم حضور دارد، دل من را از غیر خودت خالی و برای
خودصاف و پاک بگردان!

خدایا شکرست که عاشقانه و خالصانه دوستت دارم.



معاونت فرهنگی و تبلیغی ، گروه تأمین منابع
قم، چهار راه شهدا، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۰
www.balagh.ir-tabligh@dte.ir

معصومه
سلام الله علیها

خاتمه

پایان